

امروزه به دلیل گسترش علوم مختلف و رواج مباحث زبان‌شناسی جدید، پدیده تعدد معانی متون مختلف، از جمله قرآن کریم از جذاب‌ترین زمینه‌های تحقیقاتی است که می‌تواند بایی جدید به روی عالمان دین و دریچه‌ای تازه برای فهم متون دینی بگشاید.

از دیگر سو، پدیده پایان‌ناپذیری معانی قرآن اهمیت خاصی دارد و در کتاب‌های روایی و تفاسیر نیز، مطالب فراوانی در این باره آمده است. امیر مؤمنان^ع قرآن را اقیانوسی عظیم می‌داند که ژرفای آن درک نمی‌شود و کرانه‌هایش پایان نمی‌پذیرد (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۸)؛ دانشمندان مسلمان نیز با چشیدن قطره‌ای از این اقیانوس بی‌کران، به عظمت آن اعتراف نموده‌اند. به باور غزالی تحت هر لفظی از الفاظ قرآن کریم، دریاهایی از اسرار و گنج‌هایی از رموز قرار دارد (غزالی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۸). ابن عربی نیز قرآن را اقیانوسی بی‌ساحل نامید و علامه طباطبایی، معانی متعدد قابل استناد به قرآن را از عجایب قرآن دانست که عقول را به تحیر می‌افکند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۳).

اما کشف لایه‌های مختلف قرآن کریم و تکثیر معانی آن، مکانیسم خاصی دارد؛ همچنین، استنباط مفاهیم و معانی جدید از قرآن و ارتباط برقرار کردن میان آنها و زمینه‌های معرفتی گوناگون، روش‌شناسی ویژه‌ای می‌طلبد. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که مطالعات مختلف نشانه‌شناسی تا چه اندازه می‌تواند این مکانیسم و روش را نشان دهد؟ آیا می‌توان با کمک مباحث نشانه‌شناسی کاربردی، از جمله نشانه‌شناسی لایه‌ای، پایان‌ناپذیری معانی قرآن و تعدد لایه‌های دلالتی آن را تبیین کرد؟

در ادامه پس از مفهوم‌شناسی واژگان، به کاربرت مطالعات نشانه‌شناسی لایه‌ای در قرآن کریم می‌پردازیم و پس از ارائه تاریخچه این بحث و معرفی واژگان کلیدی، با تفکیک ساختار درونی و برونی متن به کشف و استخراج لایه‌های مختلف معنایی و سطوح متعدد معارف آن می‌پردازیم.

پیشینه بحث

نشانه‌شناسی دانشی است که نشانه‌های ارتباطی را بررسی می‌کند. این علم در قرن بیستم پا به عرصه مباحث جدید زبان‌شناسی گذاشت. نخستین بار فردینان دوسوسور در دوره زبان‌شناسی عمومی، شکل‌گیری علمی‌ای پیش‌بینی می‌کند که آن را نشانه‌شناسی می‌نامد. تقریباً هم‌زمان با دوسوسور منطق‌دانی به نام چارلز ساندرز پیرس در امریکا نیز درباره طرح نشانه‌شناسی یا آن‌طور که او می‌نامید «Semiotics» کار می‌کرد. هیچ‌یک از آن دو از کار دیگری خبر نداشت، همین نکته

نشانه‌شناسی لایه‌ای آیات قرآن کریم با توجه به روابط درون‌متنی و بینامتنی

z.mohaghegh89@yahoo.com

زهره محققیان / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان
دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۲۷

چکیده

قرآن به‌عنوان منبع بی‌کران معارف الهی، سطوح و لایه‌های متنوع عرضی و طولی دارد. این گنجینه الهی به همراه روایات اهل بیت^ع مخاطبان را به بهره‌گیری از همه این سطوح و لایه‌های معنایی سفارش می‌کند. پژوهش حاضر تلاشی است برای معرفی و چگونگی استخراج این لایه‌ها در حوزه تخصصی دانش نشانه‌شناسی با معرفی نشانه‌شناسی لایه‌ای در مطالعات قرآنی.

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که ابعاد گوناگون معنایی نص قرآن کریم، در روابط درون‌متنی و بینامتنی و به‌واسطه تعدد لایه‌ها و سطوح مختلف دلالتی آن در دو محور عمودی و افقی حاصل می‌شود. نص قرآن کریم علاوه بر تعدد لایه‌های مختلف در درون خویش (محور عمودی) که به‌واسطه ارتباط با نظام نشانگی درون آن حاصل می‌شود، در محور افقی نیز ابعاد گوناگون فلسفی، کلامی، علمی، سیاسی، روایی، عقلی و... دارد که هریک نمود عینی و متنی یک نظام رمزگانی‌اند. این ابعاد برای مفسر به‌واسطه دانش‌شناختی وی از رمزگان‌های مختلف حاصل می‌شود. بنابراین نشانه‌شناسی لایه‌ای روش مطلوبی است که این چارچوب را در اختیار مفسران قرار می‌دهد و بایی تازه برای فهم و کشف لایه‌های مختلف معنایی قرآن کریم می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: رمزگان، نشانه‌شناسی لایه‌ای، روابط درون‌متنی، روابط بینامتنی، دانش‌شناختی.

لایه‌های درونی نص (همانند علم دلالات)، بلکه به لایه‌های برونی آن و ارتباط نص با دیگر متون مرتبط نیز می‌پردازد و می‌کوشد با تکمیل نظریه نشانه‌شناسی لایه‌ای، نشان دهد آیا ممکن است نص قرآن کریم حاصل عملکرد نظام‌های مختلف نشانه‌ای که در قالب لایه‌های مختلف متنی تجلی می‌کنند، دانست یا نه؟ بی‌تردید، چنین مطالعاتی ابزار به فعلیت رسیدن استعدادهاى نص را فراهم می‌کند و دلالت‌های پنهان آن را آشکار می‌سازد. امید است پژوهش حاضر، راه را بر تحقیقات بیشتر در این حوزه بگشاید.

مفهوم‌شناسی واژگان

الف) نشانه‌شناسی لایه‌ای

این شاخه از نظام نشانه‌شناسی مطالعه زبان در عرصه ارتباط، یعنی کارکرد واقعی هر نظام نشانه‌ای، طرحی انعطاف‌پذیر است که پویایی‌های زبان را در عرصه کاربرد اجتماعی توجیه می‌کند و کثرت دلالت نشانه‌ها را در موقعیت‌های متفاوت پاسخ می‌دهد. در حقیقت، نشانه‌شناسی لایه‌ای کارکرد ارتباطی و دلالتی نشانه‌ها را از منظر نظام‌های متکثر چندبعدی دخیل در دلالت می‌بیند، نه در ساحت تک‌بعدی و ایستای رابطه یک‌سویه میان زبان و سطح گفتار (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶). در چارچوب نشانه‌شناسی لایه‌ای، متن از لایه‌های متعددی تشکیل شده است که شاید برخی در مقایسه با دیگر لایه‌ها اصلی‌تر به نظر برسد، اما در دلالت‌های متن، همه لایه‌ها می‌توانند به یک اندازه اثرگذار باشند. معنا نیز حاصل برهم‌کنش میان لایه‌های متنی، دانش شناختی، رمزگان‌ها و... است؛ از این رو، هر نشانه‌ای اعم از زبانی و غیرزبانی در یک کنش ارتباطی، در دل نظام پیچیده‌ای از عوامل متعامل معنا می‌یابد (همان، ص ۱۵۸).

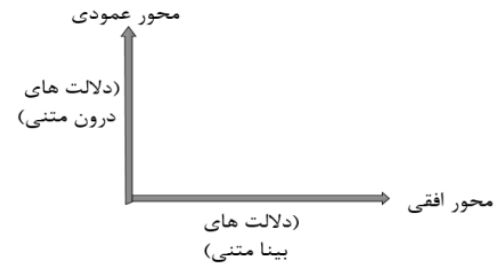
براین اساس، نشانه‌شناسی لایه‌ای آیات قرآن کریم نیز، کثرت دلالت نشانه‌ها را در موقعیت‌های متفاوت پاسخ می‌دهد و بر پایه این ادعا استوار می‌سازد که نص دو محور عمودی و افقی دارد و ابعاد معنایی گوناگون آن، به واسطه روابط درون‌متنی و بینامتنی حاصل می‌شود. در حقیقت، نص قرآن کریم افزون بر تعدد لایه‌های مختلف در درون خویش (محور عمودی) که به واسطه ارتباط با نظام نشانگی درون آن حاصل می‌شود، ابعاد گوناگون فلسفی، کلامی، علمی، سیاسی، روایی، عقلی و... نیز دارد (محور افقی) که هریک نمود عینی و متنی یک نظام رمزگانی‌اند (گیرو، ۱۳۸۰، ص ۸۷-۷۹). این ابعاد برای مفسر از راه توجه به رمزگان‌های مختلف موجود در هریک از نظام‌های یادشده و البته با توجه به ساختار متن، حاصل می‌شود. نمودار زیر ابعاد دلالتی مختلف نص را نشان می‌دهد:

باعث شد که از همان ابتدا، دو گرایش متفاوت در نشانه‌شناسی پیدا شود: یکی نشانه‌شناسی فلسفی پیرس و دیگری نشانه‌شناسی سوسور که در آن، زبان، نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد و بعدها به بزرگ‌ترین مکتب نشانه‌شناختی تبدیل شد.

راه این دو بنیان‌گذار را دیگرانی در طول قرن بیستم ادامه دادند. سنت نشانه‌شناسی سوسوری توسط اندیشمندانی چون یلمسلو، یاکویسن، بارت، کریستوا و بودریا ادامه یافت. نشانه‌شناسی پیرسی را نیز متفکرانی همانند موریس، ریچاردز، سبوک و دیگران پی گرفتند. نشانه‌شناسی چون اکو نیز از دستاوردهای هر دو شاخه در تحلیل‌های خود بهره گرفتند و تقریباً پیش‌بینی سوسور به واقعیت تبدیل شد و حوزه‌ای مطالعاتی به نام نشانه‌شناسی تثبیت گردید.

امروزه نشانه‌شناسی لایه‌ای به مثابه دیدگاهی نظری که زمینه‌ساز نوعی نشانه‌شناسی کاربردی است، زمینه را برای تحلیل گسترده متون از جمله متون مقدس در بستر رابطه تعاملی و چندسویه میان نظام‌های نشانه‌ای و لایه‌های متنی که شبکه‌ای پیچیده از روابط دلالتی را به وجود می‌آورد، فراهم می‌کند. درباره این شاخه از دانش نشانه‌شناسی، آثار بسیاری از چنلر، بارت، دینه سن، گیرو و... منتشر یافت که در آن به بررسی لایه‌های درونی متن پرداخته‌اند. بررسی لایه‌های برونی متن و تأثیر روابط بینامتنی در کشف معانی مختلف متن نیز، تألیفات گسترده‌ای همراه داشت و اندیشمندان غربی همچون ژولیا کریستوا، ریفاتر، ژرار ژنت و فیلیپ سولرس و نیز پژوهشگران عرب مانند الغامی، محمد خیر البقاعی و محمد عز آثاری مهم و درخور تقدیری از خود برجای گذاشتند که بسیاری از آنها نیز، به فارسی ترجمه شده است. اما به‌رحال در هر دو حوزه یادشده، جامعه علمی ایران، هنوز دوران طفولیت خود را سپری می‌کند و تنها آثاری چند از فرزندان سجودی، حمیدرضا شعیری، علیرضا قائمی‌نیا و... به ثبت رسانده است. به همین دلیل فقدان تحقیقات مستقل و جامع در جامعه شیعیان، که به هر دو حوزه فوق، آن هم به‌طور هم‌زمان، پردازد و هر دو حوزه، هم سطح عمودی و هم در سطح افقی، را پوشش و در آیات قرآن کریم تطبیق دهد، به‌خوبی محسوس است.

گفتنی است بسیاری از مفسران، محققان و اندیشمندان اسلامی، چه در قالب کتاب و چه مقاله، در پرتو علم دلالات از انواع دلالات آیات قرآن کریم (دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی) و لایه‌های مختلف معنایی آن سخن گفته‌اند؛ اما تاکنون هیچ‌یک از دریچه علم نشانه‌شناسی و از زاویه رویکردهای تازه معناشناسی به این دلالات نپرداخته‌اند. بنابراین دستاورد جدید پژوهش حاضر و امتیاز آن از دیگر پژوهش‌ها و تحقیقات قبلی، کاربست دانش نشانه‌شناسی در آیات قرآن کریم است؛ به‌گونه‌ای که نه تنها در

**(ب) رمزگان (Code)**

مجموعه قواعدی اند که براساس آن، عناصری انتخاب می‌شوند که با دیگر عناصر ترکیب شده و عناصری جدید می‌سازند (یوهانسون و لارسن، ۱۹۴۳م، ص ۷۳). بنابراین رمزگان به قوانینی اشاره دارد که عناصر یک نظام را به عناصر یک یا چند نظام دیگر پیوند می‌دهد و هر دو طرف حاضر در مبادله پیام، واقعاً یا فرضاً، کاملاً یا بعضاً و یا مشترکاً، از این قوانین بهره می‌برند (سیبیاک، ۱۳۹۱، ص ۶۸). نظام رمزگانی نیز، نظامی فراگیر و اجتماعی از قراردادهای هر حوزه نشانه‌ای است که می‌تواند با نقش محتوایی خویش در تفسیر متون، به کشف لایه‌های مختلف معنایی متن کمک نماید (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵).

در تفسیر قرآن کریم نیز نظام‌های رمزگان به‌عنوان منابع تفسیر، متونی‌اند که به لحاظ ارتباط محتوایی و تأثیر آن در روشن‌ساختن مفاد آیات، بهره‌برداری می‌شوند. بنابراین نقش نظام‌های رمزگان، محتوایی است و مفسر پس از تبحر در علوم و کسب دانش‌شناختی لازم، از آنها در تفسیر بهره می‌گیرد و بدان‌ها استناد می‌نماید. بدین ترتیب، مثلاً عرفان، نوعی رمزگان است که در نظام نشانه‌ای عرفان قرار دارد و همه تفسیر عرفانی ما از متن، براساس این نظام رمزگانی، یعنی متون عرفانی معنا می‌یابند.

اما از آنجاکه در برخورد با هر حوزه‌ای می‌توان رمزگانی برای آن قائل شد و سرانجام زنجیره‌ای بی‌پایان از رمزگان‌ها را در مقابل داشت، می‌توان در نگاهی سطحی، رمزگان‌ها را به دو دسته کلی زبانی و غیرزبانی تقسیم کرد. رمزگان‌های زبانی عبارت‌اند از متون مختلف مرتبط با نص، اعم از رمزگان علم، فلسفه، عرفان، روایات، عقل، کلام و غیره (گیرو، ۱۳۸۰، ص ۴۷). رمزگان‌های غیرزبانی نیز، می‌توانند شامل هنری، اشیاء، آیینی و... باشد (همان، ص ۱۳۴-۱۲۷). به‌طور کلی این رمزگان‌ها، متن را به مفهومی سیال تبدیل می‌کنند و امکان تحقق لایه‌های مختلف متن را فراهم می‌نمایند. نوشتار حاضر فقط به بررسی رمزگان‌های زبانی آیات قرآن کریم می‌پردازد.

(ج) انواع روابط (درون‌متنی - بینامتنی)

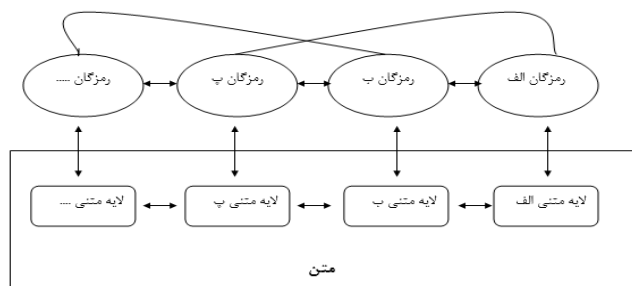
در نشانه‌شناسی لایه‌ای از دو طریق می‌توان به خوانش متن و از آنجا به کشف لایه‌های معنایی آیات راه یافت: نخست، روابط درون‌متنی یا درون‌نصی که روشی برای تفسیر متن با توجه به نشانگان و رمزگان‌های موجود در متن است (صفوی، ۱۳۷۸، ص ۶۱)؛ در این روش، مفسر با کمک نشانگان موجود در سراسر نص و نیز کلمات هم‌نشین و جانشین، سیاق و... معانی آیات و لایه‌های متعدد معنایی آن را تعیین می‌کند. تفسیر قرآن به قرآن، حاصل روابط درون‌متنی است؛

دوم، روابط بینامتنی که متون را از نظر صورت و معنا به هم پیوند می‌دهد. این اصطلاح کاربردهای گوناگون دارد و نوشتار حاضر بینامتنی را به معنای رابطه تفسیری متون با یکدیگر می‌داند که از برخی تعابیر اکو و کریستوا این معنا حاصل می‌شود. از نظر اکو، هر خواننده‌ای متن را با کمک تجاربتش که برگرفته از دیگر متون است، می‌خواند و تجربه خواننده از قرائت متون دیگر، در نحوه قرائت وی از متن مؤثر است (گراهام، ۱۳۸۰، ص ۲۲)؛^۱ به بیان دیگر، در تفسیر بینامتنی به نحوه انعکاس و تأثیر متون در یکدیگر برای به فعلیت رساندن استعدادهای نص توجه می‌شود. در این نوع مطالعات، برای رسیدن به مراد جدی، نیازمند اطلاعات فرازبانی هستیم؛ زیرا در همه نصوص، مطالب علمی، فلسفی، کلامی و... به‌صورت بالفعل و صریح وجود ندارد (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۴۹). در تفسیر قرآن نیز مراد از تفسیر بینامتنی توجه به روابط نشانه‌شناختی و معناشناختی در سطوح مختلف است که متون دیگر می‌توانند با قرآن داشته باشند (همان، ص ۴۴۴).

(د) روابط هم‌نشینی و جانشینی

روابط هم‌نشینی یکی از نشانه‌های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام و نسبت‌های هم‌جواری آنهاست. واژگان در طول کلام، به دلیل زنجیروار بودنشان، با یکدیگر در تماس‌اند. به کلماتی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند، کلمات هم‌نشین آن کلمه گفته می‌شود (صفوی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷-۱۱۶)؛ مثلاً «هدایت» در آیه «أَنَّهُمْ فَتِيَّةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَّنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳)، به معنای «ایمان» و در آیه «فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸) به معنای «پیامبران و کتاب‌های آسمانی» است که تشخیص هر یک، وابسته به سیاق و بافت زبانی واحدهایی است که بر روی محور هم‌نشینی در ترکیب با هم قرار گرفته‌اند. پس، مفهوم «هم‌نشینی» چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با دیگر عناصر تشکیل‌دهنده زبان نیست.

ثابت- و لایه‌های دیگر بافتی و متغیرند. هر لایه‌ی متنی در ارتباط با دیگر لایه‌های متنی وجود دارد. این لایه‌ها در تعامل با هم و در تأثیر متقابلی که از هم می‌پذیرند، به‌مثابه متن و به‌مثابه عینیت ناشی از یک نظام دلالتگر تحقق می‌یابند و تفسیر می‌شوند (همان، ص ۴۷؛ بارت، ۱۳۷۰، ص ۶۱). این برداشت ارائه‌شده از متن در تصویر زیر نمایان شده است:



نمودار ۱: رابطه میان لایه‌های مختلف متن و رمزگان‌های متعدد آن

البته نباید تصور کرد این لایه‌ها صرفاً در کنار هم قرار می‌گیرند یا به هر طریقی ممکن است باهم مجاور شوند، بلکه باید گفت این لایه‌ها، هم سازمان درونی دارند و هم سازمان بیرونی و براساس روابط و نظم به‌خصوصی شکل می‌گیرند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ به بیان دیگر، در اینجا از یک سو با روابط درون‌رمزگانی روبه‌رو هستیم که نظام ارزشی نشانه‌های هر رمزگان را تعیین می‌کنند و پیوسته متأثر از لایه‌های متنی که تولید می‌شوند، متغیرند و از سوی دیگر با روابط بین‌رمزگانی (بینامتنی) که تأثیر متقابل بین رمزگان‌ها را در پی دارد. بنابراین، روابط درون‌متنی ساختار درونی هر لایه‌ای از متن را تعریف می‌کند و روابط بینامتنی که بیانگر تأثیر متقابل لایه‌های متنی بر یکدیگر است، ساختار بیرونی هر لایه را مشخص می‌سازد (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲).

درباره قرآن کریم نیز، لایه‌ها و دلالت‌های نص آن، هم سازمان درونی دارند و هم سازمان بیرونی. سازمان درونی آن، صرفاً در درون متن و با توجه به روابط درون‌متنی شکل می‌گیرد؛ از این نظر، هر لایه از نص قرآن کریم لایه‌های متعدد درونی دارد که در رابطه طولی با هم قرار داشته، براساس روابط درون‌متنی، کشف می‌شوند؛ اما سازمان بیرونی آن با توجه به روابط بینامتنی میان نص و دیگر متن‌ها و رمزگان‌های مختلف ظهور می‌یابد. از این نظر نیز، متن قرآن کریم سطوح مختلف معنایی دارد که در رابطه عرضی با یکدیگر قرار دارند. در ادامه تفصیل هریک از این دو سازمان در نظام قرآن کریم ارائه خواهد شد.

اما اصطلاح «جانشینی» رابطه یک عنصر با دیگر عناصری است که می‌توانند جای‌گزین آن شوند و مربوط به گزینش و نسبت‌های همانندی کلمات، در یک سخن، عبارت یا یک جمله است. در این مرحله، گزینش الفاظ و انتخاب آنها از محور جانشینی، براساس مشابهت و مجاورت با واژگان هم‌نشین صورت می‌پذیرد؛ زیرا واژگان، هنگام هم‌نشینی با واحدهای مختلف، معانی متفاوتی القا می‌کنند و هر واژه، همواره می‌تواند هرآنچه را که به‌گونه‌ای با آن مرتبط است، به ذهن متبادر کند (یاکوبسن، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳).

برای آنکه بتوان وارد بحث نشانه‌شناسی لایه‌های قرآن کریم شد، باید نخست به‌اختصار، شرحی از نظریه آکو در باب نشانه و رمزگان‌ها به‌دست داد.

نشانه به مثابه یک متن

آکو معتقد است هر نشانه‌ای در عمل یک متن است و امکان ندارد نشانه‌ای در کاربرد، به‌کلی متنوع و منفک و قائم به خود به‌کار برده شود؛ از همین رو، در واقع نشانه‌ای وجود ندارد؛ بلکه آنچه هست، فقط نقش نشانه‌ای است که بیانی را با محتوایی مرتبط می‌کند و به‌عنوان یک متن در کنش ارتباطی، برای جامعه انسانی نیز، قابل تشخیص است (آکو، ۱۳۸۷، ص ۲۰؛ احمدی، ۱۳۷۱، ص ۵۵)؛ مثلاً در متن قرآن اقسام محتوایی متعددی برای واژه «هدی» وجود دارد: قرآن، ایمان، توحید، شناختن، خواندن و... (پرچم و شاملی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۷-۱۱۷). از این نظر ما با حداقل پنج نقش نشانه‌ای برای «هدی» مواجه هستیم که در کنش‌های ارتباطی مختلف یا نظام‌های رمزگانی متعدد، هریک در مقایسه با دیگری پررنگ‌تر می‌شود.

با این توصیف آکو، علاوه بر نظامی که در آن نشانه در تقابل با نشانه‌های دیگر ارزش نشانه‌ای یافته، عناصر دیگری نیز از نظام‌های دیگر به‌طور هم‌نشین در مجاورت نشانه‌ای که در عمل و به مقصود عینی و عملی دلالت و ایجاد ارتباط به‌کار رفته است، حضور دارند که نه تنها اجزای جدایی‌ناپذیر آن کنش ارتباطی‌اند، بلکه امکان تفکیک آنها از فرایند دلالت نشانه نیز وجود ندارد (گیرو، ۱۳۸۰، ص ۴۶).

بنابراین، متن شبکه‌ای باز از لایه‌های متعدد خواهد بود که خود حاصل رمزگان‌های متفاوت‌اند. با توجه به متن، برخی لایه‌ها یا حتی گاهی یک لایه در مقایسه با لایه‌های دیگر اصلی‌تر است یا اصلی‌تر تلقی می‌شود و در تجلی‌های متفاوت متنی حضور ثابت دارد - البته نه تفسیر و دریافت

نشانه‌شناسی لایه‌ای آیات قرآن کریم

۱. تعدد لایه‌های دلالتی (کشف ساختار سلسله‌مراتبی درونی هر لایه با کمک روابط درون‌متنی)

همان‌گونه که پیش‌تر بازگو شد، متن شبکه‌ای باز از لایه‌های متن متعدد است. ساختار درونی هر لایه که از دلالت‌ها و معانی متعددی تشکیل شده است و به‌عنوان معانی طولی متن به‌شمار می‌آید، براساس روابط درون‌متنی آن کشف می‌شود.

یکی از ویژگی‌های روابط درون‌متنی، تشابک دلالت‌هاست که از ویژگی‌های نشانه‌شناختی قرآن کریم نیز محسوب می‌شود. اکو با مبنا قرار دادن نظریه متز بیان می‌کند که در هر ارتباطی (به‌جز موارد نادر) ما نه با پیام که با متن سروکار داریم. متن نیز، حاصل هم‌زیستی رمزگان‌های (اصلی و فرعی) بسیاری است که در تعامل و تقابل با یکدیگر و نیز تأثیرپذیری از نشانه‌های نص، لایه‌های متعددی را برای فهم متن تشکیل می‌دهند؛ بدین ترتیب خواننده، کل یک عبارت از متن را با رجوع به رمزگان‌های موجود در آن دریافت می‌کند. بسیاری از زبان‌شناسان همانند گرماس و یلمسلو نیز، زبان را کلیتی متن می‌انگارند که به کمک تجزیه و تحلیل می‌توان آن را به لایه‌های مختلف تقسیم کرد (دینه سن، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵).

مراتب دلالت نشانه‌شناختی متن

مرتبه نخست، دلالت مستقیم: در این سطح، نشانه شامل یک دال و یک مدلول است؛ دلالت ضمنی، دومین مرتبه دلالتی است که نشانه‌های (دال و مدلول‌های) مستقیم را به‌عنوان دال خود در نظر می‌گیرد و یک مدلول اضافی به آن الصاق می‌کند. مرتبه‌های دلالتی، یعنی همان دلالت مستقیم و ضمنی، با هم ترکیب می‌شوند تا ایدئولوژی‌ای به‌وجود آورند که به‌عنوان عضو سوم سلسله مراتب دلالت معرفی شده است (چندلر، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷-۲۱۲؛ گیرو، ۱۳۸۰، ص ۴۷؛ بارت، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲). بدین طریق، مجموعه مدلولات یک نظام متن کارکردهای نشانه‌شناختی گسترده‌ای به‌وجود می‌آورند که نه تنها با یکدیگر ارتباط، بلکه در بخش‌هایی اشتراک نیز پیدا می‌کنند (دینه سن، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷-۱۱۶؛ گیرو، ۱۳۸۰، ص ۴۸). توصیف ایدئولوژیک نیز تنها بر همین اساس، به‌عنوان یک توصیف کلی و مشترک برای همه نظام‌های هم‌زمان، قابل پیش‌بینی است (بارت، ۱۳۷۰، ص ۶۱).

در اینجا دو نکته بسیار مهم به چشم می‌خورد که در نشانه‌شناختی لایه‌ای، نقش چشمگیری دارد: نخست اینکه دلالت مستقیم به زنجیره‌ای از دلالت‌های ضمنی می‌انجامد و خود یک معنای متضمن و ابتدایی است و دوم اینکه، ترکیب دلالت‌های ضمنی و مستقیم، ایجاد ایدئولوژی می‌کند.

ایدئولوژی نه در معنای سیاسی یا اعتقادی، بلکه به‌عنوان یک دیدگاه کلی که فضای کلی حاکم بر متن را شکل می‌دهد. توجه به این ایدئولوژی، سبب می‌شود که خواننده بازخورد هم‌زمانی متن را در دوران امروز درک کند و به‌دنبال جست‌وجوی این دلیل برآید که چه چیز باعث می‌شود متنی متعلق به قرن‌ها پیش، امروز نیز بازمینی شود و توجه مخاطبان را به خود برانگیزد (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۴). این ویژگی به‌طور گسترده‌ای تنها در قرآن کریم مشاهده می‌شود و در متون دیگر به‌اندازه قرآن وجود ندارد.

این نوع تشابک و وحدت شبکه‌ای نه تنها در میان آیات مختلف، بلکه در میان بخش‌های گوناگون یک آیه نیز، وجود دارد که روابط هم‌نشینی و جانشینی، در نشانه‌شناسی لایه‌ای این بخش از متن، اهمیت ویژه‌ای دارد و اساس دریافت و تفسیر لایه‌های دلالتی متون تلقی می‌شود. درواقع روابط هم‌نشینی شیوه‌های متفاوتی است که عناصر درون یک آیه یا جمله از متن را به هم می‌پیوندد. نشانه‌ها از الگوهای جانشین انتخاب می‌شوند و براساس قواعدی (معنایی، نحوی) در کنار هم قرار می‌گیرند و سرانجام جمله یا آیه و درنهایت متن را تشکیل می‌دهند. در حقیقت، با مطالعه روابط هم‌نشینی قراردادی یا قواعد ترکیب دست می‌یابیم که در زیربنای تولید و تفسیر متون قرار دارند. روابط هم‌نشینی اهمیت روابط جزء به کل را نمایان می‌سازند همانند سخن سوسور که این نکته را تأکید می‌کند: کل وابسته به اجزا است و اجزا وابسته به کل.

برای تبیین ساختار درونی لایه‌های نص قرآن کریم، می‌توان از این آیه یاد کرد: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَكُلًّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶). معانی طولی یا لایه‌های درونی که به‌واسطه روابط هم‌نشینی و جانشینی و نیز توجه به شبکه‌های به‌هم‌پیوسته و رمزگان‌های موجود در دیگر آیات قرآن کریم در محور عمودی از این آیه فهمیده می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. نباید بت‌ها را پرستید؛ ۲. اطاعت از غیر خدا (همانند شیطان) و خضوع و فروتنی در برابر آن، ممنوع است (یس: ۶۰)؛ ۳. همان‌گونه که از غیر نباید اطاعت کرد، از خواسته‌های نفس نیز در برابر خدا نباید پیروی نمود (جاثیه: ۲۳)؛ ۴. در هیچ حال، نباید از خدا غفلت و به غیر او التفات داشت (اعراف: ۱۷۹).

هریک از معانی یادشده، معانی طولی آیه است که از دیگر آیات قرآن کریم به دست می‌آیند. علامه طباطبایی برای تبیین آنها، به تحلیل سرشت زبان دین می‌پردازد و اینکه دین چاره‌ای جز این ندارد که برای بیان حقایق عالی و فراتر از فهم عامه مردم از این جنبه کمک بگیرد (طباطبایی، بی‌تا، ص ۳۲-۳۰).

در مثال دیگری، می‌توان آیه زیر را مثال زد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) که معانی طولی یا لایه‌های درونی که در محور عمودی از این آیه فهمیده می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. ایمان زمانی اثر خود را بروز می‌دهد که با بت‌پرستی (شرک جلی)، آلوده نشده باشد؛^۲
 ۲. کوتاهی در انجام وظایف بندگی (شرک خفی)^۴ نیز، ایمان را متزلزل و از آثار آن خواهد کاست (یوسف: ۱۰۶)؛

۳. هرگونه غفلت از یاد خداوند،^۵ خار راه محبت حق است و آدمی را از قرب الهی دور می‌سازد.
 از نظر علامه طباطبایی و دیگر مفسران، ایمان در آیه یادشده یعنی در «الذین امنوا»، مطلق ایمان به ربوبیت خداست؛ بنابراین برحسب سلسله‌مراتب آن ظلم، امنیت و اهتداء نیز، متفاوت می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۰۲؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۳۷ و اکثر مفسران). براین‌اساس، آیه به‌طور کلی چنین نتیجه می‌دهد که امنیت و اهتداء فقط بر ایمانی مترتب می‌شود که صاحبش از جمیع این انواع، برکنار باشد «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲). بدیهی است هراندازه تقوای شخص و معرفت او به مقام پروردگارش بیشتر باشد، به معنای عمیق‌تر راه خواهد یافت و متناسب با آن، از انواع شرک جلی و خفی و اساساً هرگونه غفلت از یاد خداوند دوری خواهد گزید (همان، ص ۲۰۴-۲۰۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۱۸۸؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۶۰؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۲۶).

بیان این نکته ضروری است که دو نوع گسترش دلالتی که حاصل روابط درون‌متنی و غور در ساختار درونی هر لایه است، در آیات مشاهده می‌شود: گسترش مصداقی و گسترش مفهومی. در گسترش مصداقی، آیات در طول زمان مصادیق و موارد جدیدی می‌یابند. علامه طباطبایی نیز در یکی از دو معنای جری به این صورت نظر دارد. در گسترش مفهومی نیز، آیات در طول زمان، دلالت‌ها و معانی جدیدی می‌یابند؛ در نتیجه نوعی تعدد دلالتی و معنایی هم با گذشت زمان در آیات پیدا می‌شود. این دلالت‌ها نافی یکدیگر نیستند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۰۸)، البته یافتن دلالت‌ها و معانی جدید در طول زمان - دست‌کم در قرآن کریم - به معنای ایجاد معانی جدیدی که پدیدآورنده به آن توجه نداشته باشد، نیست؛ بلکه در طول زمان بر اثر عوامل گوناگون مانند تدریج بیشتر در متن آیات و کشف حقایقی مرتبط با مضمون برخی آیات، ممکن است لایه‌ها یا دقایقی از معنای متن کشف شود که گذشتگان به آن توجه نداشته‌اند؛ از این رو می‌توان پی‌بردن به این لایه‌ها یا دلالت‌های درونی و مخفی آیات را از نظر مخاطبان نوعی گسترش مفهومی یا دلالتی آیات تلقی کرد.

باید توجه داشت کشف این ساختار سلسله‌مراتبی درون‌متن، اگر از حد قواعد فهم محاوره عقلایی فراتر رود و از سنخ شهود اهل معرفت باشد، تنها از معصومان^۶ پذیرفته خواهد بود و از دیگر مفسران، چنین علمی تنها برای خود ایشان یقینی و معتبر است و اگر در مقدمات آن، قصور یا تقصیری رخ نداده باشد، برای دیگران فقط در حد احتمال اعتبار دارد (بابایی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۶-۳۷۵).

اما نکته اصلی در کشف مراتب دلالتی متن، نه ایده‌های پنهان بر اثر، بل شیوه گنجاندن آنها در متن و نحوه استخراج آنهاست. این موضوع بدان سبب اهمیت دارد که ایده گفت‌وگوی با متن که در مباحث هرمنوتیک مدرن (هرمنوتیک فلسفی) رواج بسیار یافته است، از نظر برخی پژوهشگران با مباحث نشانه‌شناسی لایه‌های درونی متن تداخل می‌یابد و به نظر می‌رسد مرز جدایی این دو، همواره روشن نیست (احمدی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۵). درحالی که ایده گفت‌وگوی با متن، بر این فرض استوار است که هر متن، همواره حرف‌هایی دارد که از ما پنهان است و مخاطب متن، معنای متن را می‌آفریند. براساس این ایده، معنا یا معنای پنهان اثر، مواردی مادی نیستند که یک بار و برای همیشه کشف شوند. گونه‌ای راهنماهای به معنای یکدیگرند که چون به آنها دست یابیم، سرنخ مواد پنهان دیگر را می‌یابیم و می‌بینیم که پژوهش ما، نهایت ندارد (همان، ص ۲۰۴).

بارت نیز در کتاب *امپراطوری نشانه‌ها*، به این نکته اشاره می‌کند و معتقد است هیچ معنای مستقل و اصیلی که مد نظر مؤلف باشد، وجود ندارد و خواننده است که آنچه دوست دارد، به‌طور فعالانه و نه منفعل، از متن برداشت می‌کند (بارت، ۱۹۷۰م، ص ۱۸). به همین دلیل، هرمنوتیک مدرن (هرمنوتیک فلسفی) ذهنیت‌گراست و به نسبت در فهم می‌انجامد.^۷ این درحالی است که در نشانه‌شناسی تمرکز نه بر ماهیت فهم که روی ماهیت متعلق فهم است و با توجه به فرایند دلالت نشانه‌شناس لایه‌ای، متن را به مثابه‌ای دوآل ناظر به واقع می‌بیند و با ابزار و قواعد نشانه‌شناختی زوایای پنهان و لایه‌های درونی آن را آشکار می‌سازد؛ از این رو نشانه‌شناسی درمقابل هرمنوتیک مدرن عینیت‌گراست (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۲-۵۳). البته این بدان معنا نیست که نشانه‌شناسی نقش خواننده را در خوانش و تفسیر متن نادیده می‌گیرد؛ زیرا رابطه معارف خواننده با متن رابطه فعلیت‌بخشی است و خواننده در پرتوی استنتاج متن و پرسش مبتنی بر معارف خود، استعدادها و قابلیت‌های متن را به فعلیت می‌رساند (همان).

اگر در خوانش هرمنوتیکی لایه‌های متن، مفسر باید با استنتاج و به کمک پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های خود به تفسیر متون و استخراج لایه‌های مختلف آن بپردازد، در نشانه‌شناسی لایه‌ای، مفسر

نخست باید مبادی ثابتی که برای تفسیر متون لازم است فرا گرفته، سپس به مطالعه متون پردازد؛ به همین دلیل، کشف لایه‌های مختلف در نشانه‌شناسی لایه‌ای، عقلانی و روش‌مند است و براساس قواعد مخصوص به خود انجام می‌گیرد.

۲. تعدد سطوح دلالی (کشف لایه‌های برون‌نصی با کمک روابط برون‌متنی)

این پرسش همواره مطرح می‌شود که آیا فهم نص، صرفاً فعالیت درونی است که با رجوع به رمزگان‌های موجود در متن و توجه به محورهای هم‌نشینی و جانشینی و کشف روابط پیچیده موجود میان آیات پایان‌یابد؟ یا نه، مفسر برای فهم نص باید در فضای بیرون از نص نیز سیر کند و ارتباط دیگر متون را با نص در نظر بگیرد؟

از نظر طرف‌داران نشانه‌شناسی لایه‌ای، فهم نص تنها یک فعالیت درونی نیست، بلکه مفسر برای فهم نص باید به یک‌سری فعالیت‌های بیرونی نیز پردازد و در فضای بیرون از نص نیز سیر کند؛ بنابراین، نص علاوه بر طبقات مختلف دلالی، سطوح مختلف دلالی نیز دارد: دلالت‌های فلسفی، علمی، فقهی، کلامی، روایی و... هریک از این نوع دلالت‌ها به سطح خاصی تعلق دارند و از این نظر نص، سطوح مختلف دلالی دارد.

درحقیقت، با کاربرد نشانه‌شناسی لایه‌ای در فهم نص قرآن کریم، نه‌تنها فلسفه، کلام، عرفان، علوم و... در فهم قرآن کنار نمی‌روند، بلکه جایگاه هریک از آنها در فهم نص روشن می‌شود و همه آنها در چارچوبی جامع‌نگریسته و بررسی می‌شوند. فوکو در این‌باره می‌نویسد: «حد کتاب هرگز به وضوح روشن نیست؛ و رای عنوان، سطرهای نخستین و نقطه پایانی، و رای ترکیب‌بندی درونی شکل خودانگیخته‌اش، کتاب در درون نظامی از ارجاعات به کتاب‌های دیگر، متن‌های دیگر، جمله‌های دیگر گرفتار است و گره‌ای است در دل شبکه‌ای» (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱)؛ به همین سبب یکی از مهم‌ترین وظایف مفسر، تعیین رابطه نص قرآن با دیگر متون است.

بنابراین، برای کشف لایه‌های برون‌نصی، خواننده باید تا اندازه‌ای در فضای بیرون از نص نیز سیر کند و با کمک روابط بینامتنی و استمداد از رمزگان‌های مختلف، از هر متن مرتبط با نص برای فعلیت‌بخشی به استعدادهای آن کمک بگیرد. سپس برای اینکه از دستاوردهای حرکت در بیرون از فضای نص اطمینان خاطر یابد، باید به روابط درون‌نص نیز توجه کند؛ بدین ترتیب، استعدادهای متن شکوفا شده، به فعلیت می‌رسد.

البته شکل‌گیری دلالت‌های جدید برای متن، هرگز به معنای بی‌ضابطه بودن آنها نیست؛ چراکه هر معرفتی مهمان هر نصی، از جمله نص قرآن کریم نمی‌شود. متن تنها به معارفی روی خوش نشان می‌دهد که تناسب ویژه‌ای با آن دارند. هر معرفتی هم نمی‌تواند استعدادهای نص را به فعلیت برساند؛ چه‌بسا از هزاران معرفت که در فضای متن وارد می‌شوند (مخصوصاً نص قرآن کریم) یکی ادامه بقا نیابد. یافتن ضوابط این ادامه حیات و بقا بسیار دشوار است، اما بی‌ضابطه نیست.

اما کارکردها و نقش‌های روابط بینامتنی در تفسیر فراوان است و نمی‌توان برای آنها محدودیتی قائل شد یا فهرست کاملی از آنها به‌دست داد؛ از همین رو، در ادامه تنها به ذکر نمونه‌ای از تفسیر قرآن اکتفا می‌شود که مفسران در آن به بررسی روابط بینامتنی پرداخته‌اند:

برای کشف لایه‌های برون‌نصی، گاهی می‌توان با کمک روابط بینامتنی، قیود پنهان معنا را آشکار نمود. متون علمی از جمله متونی‌اند که می‌توانند چنین کارکردی داشته باشند. یکی از این موارد، متون نجومی است که در تفسیر آیه زیر، کانون توجه مفسران قرار گرفته است: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (ق: ۷).

برخی مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند که معنای «مد» بسط دادن و گسترانیدن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۴۰). هنگام نزول آیه، مشکلی در فهم آن برای عقول مردم عصر نزول وجود نداشت، اما با پیشرفت علم و اثبات کروی بودن زمین، برخی آیه یادشده را با علم در تعارض دانستند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۷۷)؛ زیرا بسط زمین، بر مسطح بودن آن دلالت دارد. در حل این تعارض گفته‌اند که مراد آیه این نیست که زمین به‌صورت مطلق مبسوط و مسطح است و کروی نیست، بلکه مراد خداوند این است که در هر مکانی از زمین، آن را مبسوط می‌بینید، یعنی شخص در هر مکانی از زمین بایستد، آن را مسطح می‌بیند که این حقیقت، نه‌تنها با علم در تعارض نیست، بلکه تنها با کروی بودن زمین، سازگار و هم‌خوان است. اگر زمین، مربع مکعب یا چندوجهی بود، در همه مناطق مسطح به نظر نمی‌آمد. خلاصه، برای اینکه زمین در برابر دید ما مبسوط و مسطح باشد، باید کروی باشد. براین‌اساس، آیه به‌طور ضمنی بر کروی بودن زمین نیز، دلالت دارد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۳۲۶).

بنابراین با کمک نشانه‌شناسی لایه‌ای و توجه به روابط بینامتنی (علم نجوم) آشکار می‌شود که آیه قیود پنهان دارد و در اصل «مناطق مختلف زمین» مراد است و این نکته تنها با کروی بودن زمین هم‌خوانی دارد.

دانش‌شناختی

اکنون می‌توان این بحث را مطرح کرد که انسان چگونه می‌تواند به رمزگان‌ها (چه درون‌متنی و چه برون‌متنی) و نظام‌های حاکم بر آنها راه یابد؟ یا به دیگر بیان، امکانات رمزی آنها را بازشناسد و در فهم لایه‌های مختلف متن، آنها را به کار گیرد؟

در نشانه‌شناسی لایه‌ای نیز اعتقاد بر آن است که تا زمانی که خواننده به دانش‌شناختی مربوط که با تعامل میان رمزگان‌های موجود در سطح زبان و رمزگانی که در متن تجلی می‌کند، مجهز نباشد، نمی‌تواند به دریافت‌های صحیح و مناسب با متن راه یابد. مخاطب باید این اطلاع یا دانش را کسب کرده باشد؛ در غیر این صورت، حتی مجهز بودن به رمزگان زبان متن نیز، به او کمک چندانی نمی‌کند (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸-۱۹۷)؛^۷ مثلاً در کشف لایه‌های درونی متن، که براساس رمزگان‌های موجود در آن انجام می‌گیرد، افراد با یکدیگر متفاوت‌اند، زیرا فهم همه لایه‌ها برای همه افراد، یک‌سان نیست و بسته به ظرفیت و حالات و استعداد‌های درونی افراد، کشف لایه‌های درونی نص، در میان افراد مختلف، متفاوت است و توانایی خاصی می‌طلبد. چنانچه در تفسیر جمله «أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَفْئَالُهَا» ذیل آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَفْئَالُهَا» (محمد: ۲۴) از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «برای تو قلبی است و گوش‌هایی که (راه نفوذ در آن است) و خداوند هرگاه بخواهد بنده‌ای را (به خاطر تقوایش) هدایت کند، گوش‌های قلب او را می‌گشاید، و هنگامی که غیر از این بخواهد بر گوش‌های قلبش مهر می‌نهد، به گونه‌ای که هرگز اصلاح نخواهد شد، و این معنای سخن خداوند است «أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَفْئَالُهَا» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۱).

آنچه از شرایط مفسر به اخلاص، ایمان، عمل صالح، تقوا و نظایر آنها تعبیر می‌شود و نیز آنچه برخی مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در منابع تفسیر به‌عنوان واردات قلبی، الهامات، شهود عرفانی و... مطرح می‌کنند، شرایط، زمینه‌ها و مقدمات راه‌یابی به این بخش از متن یعنی لایه‌های درونی آن به‌شمار می‌آید.

به‌منظور کشف لایه‌های برون‌نصی نیز، که با کمک روابط برون‌متنی، انجام می‌گیرد، تا زمانی که خواننده با دیگر رمزگان‌های مرتبط با متن آشنا نباشد، نمی‌تواند به دریافت‌های صحیح و مناسب با متن راه یابد؛ برای نمونه، مفسری که با متون فلسفی آشنا نیست، هر اندازه هم به روابط درون‌نصی توجه کند، هرگز نمی‌تواند به لوازم و دلالت‌های فلسفی آیات دست یابد. دلالت‌های گوناگون نص در فضای متون مختلف شکوفا می‌شوند و هر قدر آشنایی مفسر با آنها بیشتر باشد، به همان اندازه امکان این کار فراهم می‌آید که به دلالت‌های بینامتنی نص دست یابد.

بنابراین، برای کشف لایه‌های مختلف کلام الهی (چه درونی و چه بیرونی) و استنباط صحیح مراد خداوند، مفسر باید از دانش‌شناختی لازم (چه توانمندی‌های روحی و چه توانمندی‌های علمی) برخوردار باشد تا بتواند در پرتو آن، توانمندی لازم برای تفسیر قرآن را برطبق قواعد آن به دست آورد (بابایی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸). اهمیت آشنایی با دانش‌شناختی تا اندازه‌ای است که بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی همانند سیوطی، زرکشی و نیز بیشتر مفسران در مقدمه تفاسیر خود به این موضوع پرداخته‌اند و هریک به فراخور تبحر و تخصص خود، ضرورت بهره‌مندی از این دانش‌های شناختی و نیز کمیت و نقش هریک را کانون بحث و تذکر قرار داده‌اند.

در پایان باید به این نکته نیز اشاره کرد که نظام‌های رمزگان در تعاملی دوسویه توسط دانش‌شناختی گسترش می‌یابند و خود به بسط و گسترش آن دانش نیز، کمک می‌کنند (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸)؛ مثلاً در تفسیر قرآن کریم، ممکن است مفسری که از علم رجال و درایه و اصول آگاهی ندارد، به‌خطا از روایتی که به دلیل ضعف سند یا دلالت، شرایط لازم را ندارد، بهره گیرد و براساس آن فهمی نادرست از آیه را تفسیر آیه پندارد. در این‌باره استفاده نادرست مفسر از منبع روایات، معلول عدم آگاهی وی از دانش‌شناختی لازم مفسر است؛ از سوی دیگر، مشخص شدن منابع تفسیر در تعیین دانش‌شناختی مورد نیاز مفسر تأثیر دارد؛ مثلاً اگر روایات معتبر یکی از منابع تفسیر و نظام‌های رمزگانی مورد نیاز مفسر به‌شمار آید، علمی که در شناخت اعتبار یا مفاد روایات مؤثرند مانند علم رجال و علم درایه در قلمرو علوم مورد نیاز مفسر قرار می‌گیرند و مفسر به‌منظور بهره‌برداری بهتر از روایات، باید این علوم را فراگیرد.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم لایه‌های متعدد طولی و عرضی بسیاری دارد که کشف آنها، روش‌شناسی خاصی می‌طلبد. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که مطالعه قرآن کریم با رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای، نشان می‌دهد قرآن کریم از لایه‌های دلالتی متعددی برخوردار است که هم‌سازمان درونی دارند و هم‌سازمان بیرونی. سازمان درونی آن، صرفاً در درون متن و با توجه به روابط درون‌متنی مختلف از جمله تشابک دلالت‌ها و توجه به روابط هم‌نشینی و جانشینی رمزگان‌های موجود در متن شکل می‌گیرند.

سازمان بیرونی آن با کمک روابط بینامتنی میان نص و دیگر متن‌ها و رمزگان‌های مختلف، دلالت‌ها و سطوح مختلف معنایی دیگری هم برای آن پیدا می‌شود که در رابطه عرضی با یکدیگر قرار دارد و استعداد‌های نهفته موجود در آن را آشکار می‌سازند. برای راه‌یابی به این

پی‌نوشت‌ها

۱. البته این مطلب کلیت ندارد، اما فی‌الجمله می‌توان تأثیر سایر تجارب خواننده را در نحوه قرائت وی از متن پذیرفت؛ زیرا برخی متون یا برخی عبارات به قدری در مقصود شفاف و صریح‌اند که تجارب دیگر چندان تأثیری در نحوه برداشت از آنها - دست‌کم در لایه‌های رویین معنا - ندارد.
۲. اشاره به این نکته ضروری است که مراتب دلالتی متن، مشابه دیدگاه مفسران و دانشمندان علم اصول در این زمینه است. این موضوع بحثی تطبیقی را در این زمینه می‌طلبد که فراتر از گنجایش این پژوهش است.
۳. اگرچه در آیه، واژه ظلم به کار رفته، اما با توجه به بافت زبانی و سیاق آن، منظور از آن، ظلم و ستم معینی است که درخصوص ایمان اثر کرده و آن را می‌پوشاند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۰۰). مفسران آن را به معنای «شرک» دانسته‌اند؛ زیرا شرک هرگز با ایمان جمع نمی‌شود (همان؛ بیضاوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۲؛ آلوسی، ۱۳۴۵، ج ۷، ص ۲۰۷؛ بروسوی، ۱۳۰۶، ج ۱، ص ۶۵۰؛ مغنیه، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۲۱۶؛ طبری، ۱۹۹۰، ج ۷، ص ۱۶۷؛ میسلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۰۸). بنابراین بت‌پرستی، معنای مطابقی آیه است. همچنین این معنا از آیات زیر نیز قابل کسب است: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَاقِلًا لَّوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ» ﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ ﴿ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْظِقُونَ﴾ (انبیاء: ۶۳-۶۵).
۴. شرک خفی شامل انواع زیر است که براساس درجه تقوای شخص، عبارت‌اند از: انواع گناهان کبیره، هواپرستی، ارتکاب مکروهات و ترک مستحبات، اشتغال به مباحات، گناهان اخلاقی و انحرافات فکری.
۵. از نظر عارفان واصل و کاملان طریق معرفت، یکی از انواع این غفلت (شدیدترین ظلم)، تجاوز کردن به مقامات و حدود الهی است؛ به‌گونه‌ای که در شناسایی صفات و اسماء او و در معرفی مقامات عظمت او قصور و تقصیر شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۶۶).
۶. درحالی‌که هرمنوتیک کلاسیک (سنتی) از وحدت معنایی متن دفاع می‌کند و هرمنوتیک را به‌منزله یک هنر یا فن و تکنیک در خدمت وصول به این معنای نهایی قرار می‌دهد، هرمنوتیک فلسفی - به‌ویژه در قرائت هایدگر و گادامر - با تأکید بر گفت‌وگوی متن و مفسر، این ادعا را که «قصد مؤلف» هدف تفسیر متن است کنار می‌زند و راه را برای پذیرش تکثرگرایی (پلورالیزم) در این ایده هموار می‌کند (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹). البته در دوران معاصر نیز نحله‌هایی از هرمنوتیک عینی‌گرا پدید آمده که بر امکان فهم عینی و ثابت و فراتاریخی اثر تأکید دارد. از نظر این هرمنوتیک معنای متن، واقعیتی مستقل از مفسر است؛ و این واقعیت ریشه در قصد مؤلف دارد و مفسر می‌تواند به این معنای عینی و واقعی دست یابد. امیلیو بتی (حقوق‌دان معروف ایتالیایی متولد ۱۸۹۰) و اریک دونالد هرش (متفکر آمریکایی متولد ۱۹۲۸) از مدافعان سرسخت عینی‌گرایی در تفسیر متون هستند (همان، ص ۴۳۴-۴۳۵ و ۴۵۷).
۷. جهت تبیین بهتر تفاوت نظام‌های رمزگان با دانش‌شناختی، می‌توان گفت: نقش دانش‌شناختی که به‌عنوان علوم مورد نیاز مفسر در تفسیر شناخته می‌شود، نقش ابزاری است؛ اما نظام‌های رمزگان به‌عنوان منابع تفسیر، اموری است که به لحاظ ارتباط محتوایی و تأثیر آن در روشن ساختن مفاد آیات، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. بنابراین نقش نظام‌های رمزگان، محتوایی است و مفسر پس از تبحر در علوم و کسب دانش‌شناختی لازم، از آنها در تفسیر بهره می‌گیرد و بدانها استناد می‌کند. برای مثال، علوم ادبی (صرف و نحو و معانی و بیان) که نقش ابزاری دارند، دانش‌شناختی بوده و از علوم مورد نیازند، اما روایات که نقش محتوایی و معرفتی دارند، منبع به‌شمار آمده و جزو نظام‌های رمزگانی جهت تفسیر محسوب می‌شوند.

رمزگان‌های مختلف و کشف امکانات رمزی آنها نیز، مفسر باید به دانش‌شناختی مربوط، چه توانمندی‌های روحی اعم از تقوا، اخلاص و چه توانمندی‌های علمی اعم از آشنایی با دیگر متون مرتبط با نص مانند متون علمی، فلسفی، که به‌عنوان ابزار تعامل میان رمزگان زبان و رمزگان متن تجلی می‌کند، مجهز باشد تا بتواند به دریافت‌های صحیح و مناسب با متن راه یابد؛ بنابراین با کمک مباحث نشانه‌شناسی لایه‌ای می‌توان ضمن پاسخ دادن به کثرت دلالت نشانه‌های نص قرآن کریم در موقعیت‌های متفاوت، ابزار به‌فعلیت رسیدن استعدادهای نص را فراهم کرد و دلالت‌های پنهان آن را آشکار ساخت.

منابع

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- احمدی، بابک، ۱۳۷۰، *ساختار و تأویل متن*، کرج، پایا.
- _____، ۱۳۷۱، *از نشانه‌های تصویری تا متن*، تهران، نشر مرکز.
- ابن‌کنیر، اسماعیل بن عمر، بی‌تا، *تفسیر القرآن العظیم*، بی‌جا، دار الفکر.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- اکو، اومبرتو، ۱۳۸۷، *نشانه‌شناسی*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، نشر ثالث.
- بابایی، علی‌اکبر و عزیزی‌کیا، غلامعلی و مجتبی روحانی، ۱۳۸۵، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بارت، رولان، ۱۹۶۷م، *عناصر نشانه‌شناسی*، ترجمه مجید محمدی، تهران، انتشارات الهدی.
- برسوی، اسماعیل حقی بن مصطفوی، ۱۳۰۶ق، *روح البیان*، بی‌جا، مطبعة العثمانیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پرچم، اعظم و شاملی، نصرالله، ۱۳۹۱، *نقش و کارکرد اشتراک معنوی و سیاق در دانش وجوه قرآن و ترجمه‌های فارسی قرآن*، اصفهان، پیام علوی.
- چندلر، دانیل، ۱۳۸۷، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران، سوره مهر.
- دوسوسور، فردینان، ۱۳۷۸، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- دینه سن، آنه ماری، ۱۳۸۰، *درآمدی بر نشانه‌شناسی*، ترجمه قهرمان ظفر، آبادان، پرسش.
- سجودی، فرزانه، ۱۳۸۳، *نشانه‌شناسی کاربردی*، چ دوم، تهران: قصه.
- سببیاک، تامس آلبرت، ۱۳۹۱، *نشانه‌ها: درآمدی بر نشانه‌شناسی*، ترجمه محسن نوبخت، تهران، نشر علمی.
- صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
- صفوی، کورش، ۱۳۷۸، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، بی‌تا، *قرآن در اسلام*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- غزالی، ابی‌حامد، ۱۴۲۱ق، *مجموعه رسائل الامام الغزالی*، بیروت، دار الفکر.
- قائم‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۹، *بیولوژی نص* (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کریمی، فرزاد و غلامحسین‌زاده، غلامحسین و قدرت‌الله طاهری، ۱۳۹۱، «سبک‌شناسی روایت در شعر اخوان ثالث با تأکید بر نقد روایی نشانه‌ها»، *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ش ۲۴، ص ۴۳-۷۲.
- گیرو، پیرو، ۱۳۸۰، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگاه.
- گراهام، آلن، ۱۳۸۰، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مغنیه، محمدجواد، *الکاشف*، ۱۴۲۴ق، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۰، *درآمدی بر هرمنوتیک*، قم، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یوهانسون، یورگن دینس و لارسن، سوند اریک، ۱۹۴۳م، *نشانه‌شناسی چیست؟*، ترجمه سیدعلی میرعمادی، تهران، ورجاوند.
- یاکوبسن، رومن، ۱۳۸۰، *قطب‌های استعاره و مجاز*، ترجمه کوروش صفوی، تهران، حوزه هنری.